دختر عزیز پدره

درسته گفته اند بچه نود سالش هم بشود باز برای پدر مادرش بچه است ولی این به این معنا نیست که تا ۹۰ سالگی بیخ ریش بابا ننه تان باشید و لم دهید توی خانه. طرف اگر زن داشت الان بچه هایش همسن پدر من بودند، هنوز که هنوز است دم ظهر عربده می‌زند که «مامان ناهار چی داریم؟». اما مورد برعکسش هم موجود است.مثل دختر خرم آبادی که چون دست و پای پدر رفتگرش درد می‌کرد، عوض او کار پاکبانی را انجام می‌داد. کاش بعضی ها یاد بگیرند.

نور، صدا، کتک

به‌نظرم آدم همیشه باید یک فیلمبردار با خودش داشته باشد. تا اگر جایی بلایی سرش آوردند بتواند حقش را بگیرد. مثلا آن خانمی که توسط رییس بانک کتک خورد و شوتش کردند بیرون، اگر فیلمی ازین عمل نبود عمرا کسی محلش نمی‌داد. حساب کن یکسال از زمان فیلمه گذشته تا فیلم کم کم دست به دست شده و یکهو مورد توجه قرار گرفته بعد تاااازه به داد آن زن بدبخت رسیدند. خلاصه قبل از جر و بحث از روشن بودن دوربین گوشی خود اطمینان حاصل کنید.

مهرزاد قد طلایی

آدم باید از استعدادش درست استفاده کند. طرف سه متر قد دارد تنها استفاده اش این است که با رفقایش که می‌روند دزدی این نقش نردبان را برایشان بازی می‌کند. یا استعداد شمشیربازی دارد رفته در باند شرخرها قمه کش شده. بعضی اما شانس باهاشان یار است و استعدادشان را به موقع شناسایی میکنند مثل مرتضی مهرزاد بلند قدترین مرد ایران که معلولیت داشت ولی نرفت نربان دزدها بشود شد نردبان صعود والیبال نشسته ایران به سکوی قهرمانی پارالمپیک.

معلم تراز جهانی

معلم ها هم مثل همه شغل های دیگر خوب و بد بین‌شان زیاد است. مثلا ما معلمی داشتیم که ابزارش یک کابل بود. ابزار تنبیهش نبود. ابزار تدریسش بود. یعنی جدول ضرب را براساس تعداد کتک هایی که می‌خوردیم یاد می‌گرفتیم. اما معلم هم داشتیم که هرروز ما را با ماشینش می‌آورد مدرسه و ظهرهم به خانه میرساندمان. البته سر برج هم کرایه اش را میگرفت. الغرض یکی از معلمان خوب این دیار خانم ثریا مطهرنیا هستند که از بس خوب و خیر و کارآفرین بودند، نامزد معلم برتر جهان هم شدند. خدا اینجور معلم ها را زیاد کند الهی.

سلطان جاده ها

بعضی ها سلطان جاده اند. یعنی جاده خالی از آنان نمی‌ماند. مثل تریلی های ۱۸ چرخ. ولی در زمینه موزیک جاده ای قطعا جواد یساری سلطان است. به قول خودش ۴۵ سال ممنوع الصدا بود ولی عاشق ایران بود. مورد هم داشتیم صدایش شبیه اگزوز خاور در کمرکش آبعلی است، دو آهنگ جلو فامیلشان خوانده که گوششان چرک کرده. بعد الان جوری فاز ضد ایران برداشته که انگار تقصیر مملکت است که استعداد ندارد. از دست اینان فقط باید خواند:«خسته ام من، خسته ام من، مثل مرغ بال و پر شکسته ام من»

عابد راهوران

در بدو تولد که دکترها به پشت عابد کوبیدند تا نفسش بزند بیرون، نه گذاشت، نه برداشت، صاف گفت: «هوووی چرا می‌زنید؟» دکترها گفتند: «نه تو الان باید گریه کنی، چرا میزنی رو نگه دار، دوره خدمت سربازی‌ت باید بگی» و عابد گفت باشه. آقا و خانم اکبری، عابد را با اصل تربیتی «حق گرفتنی است» بزرگ کرده و تحویل جامعه دادند. این چهره معروف به «سرباز راهور»، با کوتاه نیامدن و گفتن: «دست خـ...» رسانه‌ای کردن سیلی عنابستانی، نماینده قلچماق مجلس، نگذاشت مد شود. عنابستانی هم که اولش حاشا کرده بود، بعد از دیدن فیلم دوربین‌ها، عذرخواهی کرد. وی نهایتا با محکومیت در دادگاه یاد گرفت همین که به‌صورت لیستی (کشکی) نماینده مجلس شده، خودش ویژه‌خوری است و یک خط‌ویژه را بگذارد برای بی‌آرتی و آمبولانس و نیسان آبی بماند.

تربیت ایذه ای

شهادت پسر پانزده‌ساله ایذه‌ای حین نجات دو زن، شماتت به‌حق رسانه‌های لندن را درآورد. واقعا هم معلوم نیست چرا در شهر ساحلی ایذه، آدم باید خودش را توی آتش بیندازد و با دبّه‌ای چیزی از دریای ایذه تا محل آتش‌سوزی، آب نکشد. تازه؛ به‌نظر می‌رسد ایرانیان برنامه تربیتی درستی هم ندارند و یک الف بچه واقعا فکر کرده می‌تواند دو زن بزرگسال را نجات دهد؟ خب از اتاق فرمان اشاره می‌کنند که توانسته و نجات داده. اصلا چرا برای سوخته شدن کودکان، تحریمی علیه ایران درنظر گرفته‌نشده؟ چه وضعش است و خاک بر سرشان.

کی؟ من؟!

سعید ملایی این ورزشکار سابقا ایرانی و بعدا آلمانی یا مغولی یا اسرائیلی مدال نقره المپیک توکیو خود را به آدم‌ها و رژیم نحس اسرائیل تقدیم کرد یا نکرد. فعلش به ما ربطی ندارد ولی خواهشا بعد از این یک چیزی می‌خورید، حواس‌تان به دوربین‌ها باشد و قد کودک هفت هشت ساله پای حرفتان بمانید. در محبوبیت رژیم جعلی، همین بس که عاشق مخلصی در حد سعید ملایی یک‌دور قربانش می‌رود، بعد می‌گوید کی؟!! من؟!!! من کی گفتم. من دیگر حرفی ندارم.

مُهر زیر میز

مهدی سعادتی بیشه‌سری خودش یک‌نفری ثابت کرد نمایندگی مجلس از کارمندی دولت هم سخت‌تر است. چون کارمندها نهایت مردم‌کاری (کاشتن مردم) شان در ساعت اداری، برگزاری مراسم نذری‌پزون، سفره‌صلوات، قطعی سیستم و خوردن صبحانه و ناهار پشت میز است. درحالی‌که نمایندگان بیچاره مجبورند وسط جلسه کمیسیون با وزیر، جلوی دوربین‌ها خاضعانه نماز بخوانند. خواهشا کارمندهایی که از مشقات رکوع و سجده بر مهری که زیر میز قرار دارد، خبر ندارند، حرف نزنند.

میم مثل میم

هر ایرانی اقلا صدبار از تصویر لبخند تصنعی این مهندس برق مجارستانی، در استوری اینستاگرامش استفاده کرده‌است. پس از شهرت جهانی این فرد با لبخند رسما الکی‌اش، انواع تفاسیر و تحلیل ها - همچون بلایی که سر لبخند مونالیزا آمد- شروع شد. کلا خندیدن در این وضع جهان چیز عجیبی است و حتما باید مورد پیگیری و پیگرد واقع شود.

پرپروک

با مرگ فیلیپ، شوهر ملکه انگلیس موجی از درد و اندوه کاخ باکینگهام و بی‌بی‌سی را فرا گرفت. هرچند وی یک‌مقدار سر و گوشش می‌جنبیده و کلی کاندید دیده، با این‌حال مرگش چندماه قبل از صدسالگی، خاطر ملکه را آزرده کرد و به‌هرحال سایه سرش بود و پدر بچه‌هایش بود و هرچه بود، بالاخره یک قرن بالش و پتویشان را باهم شریک بودند (یک قرن کم نیست‌ها). بی‌بی‌سی چون خیلی غیردولتی و مستقل است، واقعا و بدون بازی درآوردن، حوصله تسلیت و همدردی مردم را نداشت و کامنت‌های ذیل اخبار این مرگ جانکاه و ناگهانی و زودهنگام را بست.

۲۸ برای شصتمین بار در تاریخ المپیک، نوع طراحی لباس ورزشکاران ایرانی، سوژه ملت شد. این لباس که با همفکری هزاران خیاط تجربی از سراسر کشور طراحی شده، توی تن همگان زار میزند. ایران از کشورهایی است که از فقر طراحی رنج می‌برد و در مناطقی چون کریمخان و هفت تیر، هر سه قدم یک مزون قرار ندارد و کلا خیلی سخت می‌گذرد.

اسفند بهمن دی آذر آبان مهر شهریور مرداد تیر خرداد اردیبهشت فروردین